

بدیهی است منظور از «کافران» در اینجا همه آنها نیستند چرا که بسیاری در ادامه راه بیدار شدند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صفوف مسلمین پیوستند، منظور سران آنها و افراد لجوج و فوق العاده متعصب و کینه توزند که هرگز ایمان نیاوردند و همواره به کارشکنیهای خود ادامه دادند.

واژه «مریه» که به معنی شک و تردید است نشان می دهد که آنها هرگز یقین به خلاف قرآن و اسلام نداشتند هر چند در الفاظشان چنین اظهار می کردند بلکه حداقل به مرحله شک تنزل کرده بودند، اما تعصبها به آنها اجازه مطالعه بیشتر و یافتن حقیقت را نمی داد.

کلمه «ساعة» گر چه بعضی احتمال داده اند به معنی لحظه مرگ و مانند آن بوده باشد، ولی آیات بعد نشان می دهد که منظور از آن پایان جهان و قرار گرفتن در آستانه قیامت است که با کلمه «بغته» (ناگهانی) مخصوصا همراه است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۴۸

منظور از عذاب «یوم عقیم» مجازات روز قیامت است و اینکه روز قیامت توصیف به «عقیم» (نازا) شده اشاره به این است که آنها روز دیگری پشت سر ندارند تا بتوانند به جبران گذشته برخیزند و در سرنوشت خود تغییری ایجاد کنند.

سپس به حاکمیت مطلقه پروردگار در روز رستاخیز اشاره کرده می گوید: «حکومت و فرمانروائی در آن روز مخصوص خدا است» (الملک یومئذ لله).

البته این اختصاص به روز قیامت ندارد، امروز و همیشه حاکم و مالک مطلق خداست، منتهی چون در این دنیا مالکان و حاکمان دیگری نیز وجود دارند، هر چند قلمرو حکومتشان بسیار محدود و ضعیف است و جنبه صوری و ظاهری دارد، اما همین امر ممکن است موجب تداعی این فکر شود که حاکم و مالک دیگری غیر از خداوند وجود دارد اما در صحنه قیامت که همه این مسائل بر چیده می شود بیش از هر زمان این حقیقت آشکار می گردد که حاکم و

مالک تنها او است.

به تعبیر دیگر دو رقم حاکمیت و مالکیت وجود دارد: حاکمیت حقیقی که حاکمیت خالق بر مخلوق است و حاکمیت اعتباری و قرار دادی که میان مردم معمول است، در دنیا این هر دو وجود دارد اما در سرای آخرت حکومت‌های قراردادی و اعتباری همه برچیده می‌شود تنها حکومت حقیقی خالق جهان باقی می‌ماند.

به هر حال چون مالک حقیقی او است، حاکم حقیقی هم او خواهد بود، لذا او در میان همه انسانها - اعم از مؤمن و کافر - حکومت و داوری می‌کند، و نتیجه آن همان است که قرآن به دنبال این سخن فرموده: «آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند در باغهای پر نعمت بهشت قرار دارند»، باغهایی

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۴۹

که همه مواهب در آن جمع است و هر خیر و برکتی که بخواهند در آن موجود است (فالذین آمنوا و عملوا الصالحات فی جنات النعیم). اما آنها که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوار کننده‌ای برای آنهاست (و الذین كفروا و كذبوا بآياتنا فاولئك لهم عذاب مهين). چه تعبیر گویا و زنده‌ای؟ عذابی که آنها را پست و حقیر می‌کند و در برابر آنها همه گردنکشیها و خود برتر بینیها و استکبار در برابر خلق خدا آنها را به پائینترین مرحله ذلت می‌کشانند، و می‌دانیم توصیف عذاب به الیم و عظیم و مهین که در آیات مختلف قرآن ذکر شده هر کدام متناسب نوع گناهی است که از گردنکشان سر می‌زده است!

جالب توجه اینکه در باره مؤمنان اشاره به دو چیز می‌کند: «ایمان» و «عمل صالح» و در نقطه مقابل در باره کافران اشاره به «کفر» و «تکذیب آیات الهی» است، که در واقع هر کدام ترکیبی است از اعتقاد درونی و آثار برونی و عملی آن، چرا که اعمال انسان غالبا از یک ریشه فکری و اعتقاد سرچشمه می‌گیرید.

و از آنجا که در آیات گذشته سخن از مهاجرانی به میان آمد که از خانه و کاشانه خود به خاطر نام الله و حمایت از آئین او بیرون رانده شدند، در آیه بعد از آنها به عنوان یک گروه ممتاز یاد کرده، می‌گوید: «کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس شربت شهادت نوشیدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند

خداوند به همه آنها روزی نیکوئی می‌دهد، و از نعمتهای ویژه‌ای برخوردار می‌کند چرا که اوبهترین روزی دهندگان است» (و الذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لیهو خیر الرازقین).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۰

بعضی از مفسران گفته‌اند: «رزق حسن»، اشاره به نعمتهائی است که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان مجذوب می‌شود که نمی‌تواند دیده از آن برگیرد و به غیر آن نگاه کند، و تنها خدا قدرت دارد که چنین روزی را به کسی دهد.

بعضی از دانشمندان شاء نزولی برای این آیه ذکر کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: هنگامی که مهاجران به مدینه آمدند بعضی از آنها به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، در حالی که بعضی شربت شهادت نوشیدند، در این هنگام گروهی تمام فضیلت را برای شهیدان قائل شدند، آیه فوق نازل شد و هر دو را مشمول بهترین نعمتهای الهی معرفی کرد، لذا بعضی از مفسران از این تعبیر چنین نتیجه گرفته‌اند که مهم جان دادن در راه خدا است چه از طریق شهادت باشد و چه از طریق مرگ طبیعی، هر کس برای خدا و در راه خدا بمیرد مشمول ثواب شهیدان است (ان المقتول فی سبیل الله و المیت فی سبیل الله شهید).

و در آخرین آیه نمونه‌ای از این رزق حسن را بازگو کرده می‌گوید: «خداوند آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن راضی و خشنود خواهند بود» (لیدخلنهم مدخلیرضونه).

اگر در این جهان از منزل و ماءوای خود به ناراحتی تبعید و اخراج شدند خداوند در جهان دیگر آنها را در منزل و ماوایی جای می‌دهد که از هر نظر مورد رضایت آنهاست، و به این ترتیب ایثار و فداکاری آنان را به عالیت‌ترین وجه جبران می‌کند.

و در پایان می‌فرماید: «خداوند، عالم و آگاه است و از اعمال این بندگان با خبر، و در عین حال حلیم است و عجله در مجازات و کیفر نمی‌کند، تا مؤمنان در این میدان آزمایش پرورش یابند و آزموده شوند» (و ان الله لعلیم حلیم).

آیه ۶۰-۶۲

آیه و ترجمه

ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله
لعفو غفور ۶۰

ذلک بان الله یولج الیل فی النهار و یولج النهار فی الیل و ان الله سمیع بصیر ۶۱
ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو البطل و ان الله هو
العلی الکبیر ۶۲

ترجمه :

۶۰- مطلب چنین است، و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات
کندسپس مورد تعدی قرار گیرد خدا او را یاری خواهد کرد خداوند بخشنده
و آمرزنده است.

۶۱- این بخاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل
می کند و خداوند شنوا و بینا است.

۶۲- این بخاطر آن است که خدا حق است و آنچه را غیر از او می خوانند
باطل است و خداوند بلند مقام و بزرگ است.

شاءن نزول:

در بعضی از روایات آمده است که جمعی از مشرکان مکه با مسلمانان روبرو
شدند در حالی که فقط دو شب به پایان ماه محرم باقی مانده بود، مشرکان به
یکدیگر گفتند یاران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در ماه محرم دست به
پیکار نمی زنند و جنگ را حرام

می دانند و به همین دلیل حمله را آغاز کردند، مسلمانان نخست با اصرار از
آنها خواستند که در این ماه حرام جنگ را آغاز نکنند، ولی آنها گوش ندادند،
ناچار برای دفاع از خود وارد عمل شدند و مردانه جنگیدند و خداوند آنها را
پیروز کرد (نخستین آیه فوق در اینجا نازل گشت).

تفسیر:

پیروزمندان کیانند؟

در آیات گذشته سخن از مهاجران فی سبیل الله بود و وعده های پاداش

بزرگی که خداوند در قیامت به آنها داده است. برای اینکه تصور نشود که وعده الهی، مخصوص آخرت است در نخستین آیه مورد بحث سخن از پیروزی آنها - در سایه لطف الهی - در این جهان می گوید می فرماید: «مساءله چنین است و هر کس در برابر ستمی که به او شده به همان اندازه دست به مجازات زند، سپس بر او ظلم شود، خداوند او را یاری خواهد کرد» (ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله).

اشاره به اینکه دفاع در مقابل ظلم و ستم، یک حق طبیعی است و هر کس مجاز است به آن اقدام کند. ولی تعبیر به «مثل» تاء کیدی بر این حقیقت است که نباید از حد تجاوز کند.

جمله «ثم بغی علیه»، نیز اشاره به این است که اگر شخص در مقام دفاع از خویشتن تحت فشار ظلم قرار گیرد، خدا وعده یاری به او داده است، و به این ترتیب کسی که از آغاز سکوت کند و تن به ظلم و ستم در دهد و هیچگونه گام مؤثری در راه دفاع از خود بر ندارد خدا به چنین کسی وعده یاری نداده است،

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۳

وعده الهی مخصوص کسانی است که تمام نیروی خود را برای دفاع در برابر ظالمان و ستمگران بسیج کنند و باز هم از طرف دشمن تحت ستم قرار بگیرند.

و از آنجا که همیشه قصاص و مجازات باید با عفو و رحمت، آمیخته شود تا افرادی که از کار خود پشیمان گشته اند و سر تسلیم فرود آورده اند زیر پوشش آن قرار گیرند در پایان آیه می فرماید: «خداوند بخشنده و آمرزنده است» (ان الله لعفو غفور).

این درست به آیات قصاص می ماند که از یک طرف به اولیای دم اجازه قصاص می دهد، و از سوی دیگر دستور عفو را به عنوان یک فضیلت (در مورد کسانی که شایسته عفوند) در کنار آن می گذارد.

و از آنجا که وعده نصرت و یاری هنگامی دلگرم کننده و مؤثر است که از شخص قادر و توانائی بوده باشد، لذا در آیه بعد گوشه‌ای از قدرت بی پایان خدا

را در پهنه عالم هستی چنین بازگو می‌کند: «این بخاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند» (دائما از یکی می‌کاهد و طبق نظام معینی بردیگری می‌افزاید، نظامی پایدار و کاملاً حساب شده که هزاران بلکه میلیونها سال برقرار است). (ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل).

«یولج» از ماده «ایلاج» در اصل از ولوج به معنی دخول است، این تعبیر همانگونه که گفتیم اشاره به دگرگونیهای تدریجی و کاملاً منظم و حساب شده شب و روز در فصول مختلف سال است که از یکی کاسته و به دیگری افزوده می‌شود، اما این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به مساءله طلوع و غروب آفتاب باشد که به خاطر شرائط خاص جو (هوای اطراف زمین) این امر به صورت ناگهانی انجام نمی‌گیرد، بلکه از آغاز طلوع فجر، اشعه آفتاب به طبقات بالای هوای افتد و آهسته آهسته به طبقات پائین منتقل می‌شود، گوئی روز تدریجا

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۴

وارد شب می‌گردد، و لشکر نور بر سپاهیان ظلمت چیره می‌شود، و بعکس هنگام غروب آفتاب نخست نور از قشر پائین جو برچیده می‌شود و هوا کمی تار می‌گردد و تدریجا از طبقات بالاتر، تا آخرین شعاع خورشید برچیده شود و لشکر ظلمت همه جا را تسخیر کند، و اگر این موضوع نبود، طلوع و غروب آفتاب در یک لحظه زود گذر انجام می‌گرفت و انتقال ناگهانی از شب به روز و روز به شب هم از نظر جسمی و روحی برای انسان زیانبار بود، و هم از نظر نظام اجتماعی این تغییر سریع و بی مقدمه مشکلات فراوان به وجود می‌آورد.

هیچ مانعی ندارد که آیه فوق اشاره به هر دو تفسیر باشد.

و در پایان آیه می‌گوید «خداوند سمیع و بصیر است» (و ان الله سمیع بصیر).

تقاضای کمک مؤمنان را می‌شنود، و از حال و کار آنها آگاه است، و در موقع لزوم، لطفش به یاری آنها می‌شتابد، همانگونه که از اعمال و نیات دشمنان حق با خبر است.

آخرین آیه مورد بحث در واقع دلیلی است برای آنچه قبلاً گذشت،

می‌گوید: «این به خاطر آن است که خداوند حق است، و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ است» (ذلک بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی الکبیر). اگر می‌بینید لشکریان حق پیروز می‌شوند، باطل عقب‌نشینی می‌کند، لطف خدایه یاری مؤمنان می‌شتابد و کافران را تنها می‌گذارد، به خاطر آن است که آنها باطلند و اینان حق، آنها بر خلاف نظام عالم هستی هستند و سرنوشتشان فنا و نیستی است و اینها هماهنگ با قوانین جهان هستی. اصولاً خداوند حق است و غیر او باطل است و تمام انسانها و موجوداتی که

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۵

به نحوی با خدا ارتباط دارند حقند و به همان اندازه که از او بیگانه‌اند باطلند. کلمه «علی» که از ماده «علو» گرفته شده به معنی بلند مقام است، و نیز به کسی گفته می‌شود که قادر و قاهر است و کسی قدرت مقاومت در برابر اراده او ندارد.

«کبیر» نیز اشاره‌ای است به عظمت علم و قدرت پروردگار و کسی که دارای این صفات است بخوبی می‌تواند دوستان خود را یاری دهد، و دشمنان را در هم بشکند لذا دوستانش باید به وعده‌های او دلگرم باشند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۶

آیه ۶۳ - ۶۶

آیه و ترجمه

اءلم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطيف خبير ۶۳
له ما فی السموت و ما فی الارض و ان الله لهو الغنی الحمید ۶۴
اءلم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض و الفلک تجری فی البحر بامرہ و
یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنہ ان الله بالناس لرؤوف رحیم ۶۵
و هو الذی اٰحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسن لکفور ۶۶
ترجمه :

۶۳ - آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می‌گردد؟ و خداوند لطیف و خبیر است.

۶۴ - آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است، و خداوند بی‌نیاز و شایسته

هرگونه ستایش است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۷

۶۵- آیا ندیدی که خداوند آنچه در زمین است مسخر شما کرد؟ و کشتیها به فرمان او بر صفحه اوقیانوسها حرکت می کنند و آسمان (کرات و سنگهای آسمانی) را نگه می دارد تا بر زمین، جز به فرمان او، فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.

۶۶- او کسی است که شما را زنده کرد سپس می میراند بار دیگر زنده می کند اما این انسان کفران کننده و ناسپاس است.

تفسیر:

نشانه های خدا در صحنه هستی

در آیات گذشته، سخن از قدرت بی پایان خداوند و حقانیت او بود، در آیات مورد بحث نشانه های مختلفی از این قدرت گسترده و حقانیت مطلقه را بیان می کند.

نخست می گوید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین خشکیده و مرده بواسطه آن سبز و خرم می گردد؟»! (اَلَمْ تَرَ اِنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً).

زمینی که آثار حیات از او رخت بر بسته بود و چهرهای عبوس و زشت و تیره داشت با نزول قطرات حیاتبخش باران، زنده شد و آثار حیات در آن نمایان گشت و لبخند زندگی در چهره او آشکار.

آری خداوندی که به این سادگی اینهمه حیات و زندگی می آفریند لطیف و خبیر است (ان الله لطیف خبیر).

«لطیف» از ماده «لطف» به معنی کار بسیار ظریف و باریک است، و اگر به رحمتهای خاص الهی، «لطف» گفته می شود نیز به خاطر همین ظرافت آن است.

«خبیر» به معنی کسی است که از مسائل دقیق آگاه است.

لطیف بودن خدا ایجاب می کند که نطفه های کوچک و کم ارزش گیاهان را که در درون بذرها در اعماق خاکها نهفته است پرورش دهد، و آنها را که

در نهایت ظرافت و لطافتند از اعماق خاک تیره برخلاف قانون جاذبه بیرون فرستد، و در معرض تابش آفتاب، و وزش نسیم قرار دهد، و سرانجام آن را به گیاهی بارور، یا درختی تنومند تبدیل کند.

اگر او دانه‌های باران را نمی‌فرستاد و محیط بذر و زمین اطراف آن نرم و ملایم و «لطیف» نمی‌شد آنها هرگز قدرت نمو و رشد نمی‌داشتند، اما او با این باران به آن محیط خشک و خشن، لطف و نرمش بخشید تا آماده حرکت و نمو گردد.

در عین حال از تمام نیازها و احتیاجات این دانه ضعیف از آغاز حرکت در زیر خاک تا هنگامی که سر به آسمان کشیده، آگاه و خبیر است.

خداوند به مقتضای لطفش باران را می‌فرستد، و به مقتضای خبیر بودنش اندازه‌ای برای آن قائل است که اگر از حد بگذرد سیل است و ویرانی، و اگر کمتر از حد باشد خشکسالی و پژمردگی و این است معنی لطیف بودن و خبیر بودن خداوند.

در آیه ۱۸ سوره مؤمنون نیز می‌خوانیم: و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض: «ما از آسمان آبی فرستادیم به اندازه معین، سپس آن را در زمین ساکن کردیم».

نشانه دیگری که برای قدرت بی پایان و حقانیت ذات پاک او می‌آورد این است که می‌گوید: «آنچه در آسمانها، و آنچه در زمین است از آن خدا است» (له مافی السماوات و ما فی الارض).

خالق همه او است، و مالک همه نیز او است، و به همین دلیل بر همه چیز توانائی دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۵۹

و نیز به همین دلیل «او تنها غنی و بی‌نیاز در عالم هستی، و شایسته هر گونه حمد و ستایش است (و ان الله لهو الغنی الحمید).

پیوند این دو صفت (غنی و حمید) با هم یک پیوند بسیار حساب شده است، چراکه اولاً بسیارند کسانی که غنی هستند اما بخیلند و استثمارگر و انحصار طلب و غرق غفلت و غرور، و به همین دلیل عنوان غنی بودن گاهی تداعی این اوصاف را می‌کند، ولی غنی بودن خداوند تواءم است با لطف و بخشندگی، جود و سخای اونسبت به بندگان که او را شایسته حمد و ستایش می‌کند.

ثانیا: اغنیای دیگر غنایشان ظاهری است و اگر جود و سخائی دارند در واقع از خودشان نیست چرا که تمام نعمت و امکانات را خدا در اختیار آنها گذارده است، غنی بالذات و شایسته هر گونه ثنا و ستایش تنها ذات پاک او است. ثالثا: بی نیازان دیگر اگر کاری می کنند بالاخره سودی از آن عاید خودشان می شود تنها کسی که بی حساب می بخشد و سودی عائد او نمی گردد بلکه می خواهد تا بر بندگان جودی کند، او است و به همین دلیل از همه شایسته تر به حمد و ثنا است.

باز به نمونه دیگری از این قدرت بی پایان در زمینه تسخیر موجودات برای انسانها اشاره کرده می فرماید: «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد» و همه مواهب و امکانات آن را در اختیار شما قرار داد؟ تا هر گونه بخواهید از آن بهره بگیرید (الم تر ان الله سخر لكم ما فی الارض). و همچنین کشتیها را در حالی که در دریاها به فرمان او به حرکت در می آیند و سینه آبها را می شکافند و به سوی مقصدها پیش می روند؟ (و الفلک تجری فی البحر بامرہ).

از این گذشته «خداوند آسمان را در جای خود نگه می دارد تا بر زمین جز به فرمان او فرود نیفتد (و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه).

بعدها

فرست

قبل